

## فعالیت‌های علمی و فکری امام هادی علیه السلام

حسن جوادی نیا<sup>۱</sup>

علی کرم طاهریان قلندر<sup>۲</sup>

### چکیده

امام هادی علیه السلام هرچند از نظر سیاسی در محدودیتی بسیار شدید به سر می‌برد و فعالیت سیاسی برای وی مقدور نبود، اما از نظر علمی و پاسداری از مرزهای عقیده و ایمان امت اسلامی گام‌های بزرگی برداشت. با نگاهی به زندگی و سیره مبارک آن حضرت می‌توان محور تلاش‌های علمی و فرهنگی و اندیشه‌ای وی را در چند موضوع بیان کرد. (۱) مبارزه آن حضرت با فرقه‌های مختلف گمراه مانند گروه مجسمه، غلات و اندیشه‌های جبرگرایی از نمونه‌های بارز جهاد علمی عقیدتی آن حضرت محسوب می‌شود. (۲) میراث علمی آن حضرت در جهت پاسخگویی به نیازهای جامعه (مشکلات فکری و عقیدتی) و رفع شبهات و تربیت شاگردان، که در نوشتار حاضر به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

واژه‌های کلیدی: امام هادی، مجسمه، غلات، میراث علمی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دکترای تاریخ اسلام و مدرس دانشگاه فرهنگیان

۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه مذاهب اسلامی تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۷/۲۸



## مقدمه

اهل بیت (ع) پرورش یافتگان پیامبر اسلام (ص) بودند که پس از رحلت پیامبر (ص)، وظیفه داشتند رسالت الهی وی را از ترفندها و توطئه‌ها حفاظت کرده، امت اسلامی را نیز در برابر لغزیدن و سقوط در پرتگاه‌های انحراف مصونیت بخشند. با این حال این امت به دنبال رحلت پیامبر (ص) دستخوش صدمه‌های سنگینی شد که در انحراف رهبری سیاسی، تبلور یافته بود که این انحراف در عرصه‌های دیگر حیات اسلامی نیز سرایت پیدا کرد. دوران حیات حضرت علی (ع)، امام حسن مجتبی (ع) و امام حسین (ع)، دوران مبارزه با انحرافات حکام می‌باشد؛ چرا که بیش‌ترین انحراف‌ها از سوی نهاد قدرت سیاسی در جامعه رواج پیدا می‌کرد. بدنبال شهادت امام حسین (ع) و ایجاد فضای رعب و وحشت از سوی نهاد خلافت اموی و رواج خرافات و انحرافات در جامعه و از سوی دیگر پیامدهای ناشی از فتوحات که از جمله می‌توان نمود آن را در ورود

اندیشه‌های ملل مختلف مشاهده کرد، شاهد رویکرد دیگری از سوی ائمه معصومین هستیم و آن مبارزه با انحرافات جامعه و پاسخگویی به شبهات در کنار مبارزه فرهنگی با نهاد خلافت می‌باشد. دوران حیات امام هادی (ع) یکی از سخت‌ترین دوران زندگی ائمه معصومین می‌باشد؛ چرا که علاوه بر اینکه باید تحمل ظلم و ستم عمال خلفای عباسی را تحمل می‌کرد از سوی دیگر باید به مبارزه با انحرافات فکری گروه‌های مختلفی می‌پرداخت که افکار و اندیشه‌های باطل را در جامعه ترویج می‌دادند. میراث عظیم علمی امام گویای این نکته است که حضرت در این مسیر توانست به تمام خواسته‌های برسد. امام هادی (ع) در چنین شرایطی باید با در نظر گرفتن شرایط زمان، میان وظایف الهی خود از یک سو و امکانات موجود و آنچه در چنان شرایطی قابل تحقق بود از سوی دیگر، موازنه و تعادل برقرار کند تا از این رهگذر به اهداف بزرگ و نهایی نزدیک شود: اهدافی که شریعت و صاحب شریعت برای او ترسیم کرده بود.

## مسئله جبر و تفویض

یکی از مواردی که در متون روایی ما مطرح شده است، مسئله جبر و تفویض و بطلان این دو نظریه افراطی و تفریطی کلامی می‌باشد.



امام هادی علیه‌السلام در جواب نامه‌ای که اهل اهواز به وی نوشتند و مسئله ابتلای مردم به اختلاف در دین و عقیده به جبر و تفویض را مطرح نمودند و راه چاره را طلبیدند، مطالبی را به تفصیل بیان نمودند که ابن شعبه حرانی در تحف العقول به تفصیل آورده است. حضرت در ابتدا مطالبی را به عنوان مقدمه مطرح کرده و در ضمن آن به یک مسئله اساسی و ریشه‌ای پرداخته است و آن، تمسک به ثقلین است که به صورتی مبسوط و مستدلّ به اثباتش رسانده است. سپس با استناد به بعضی از آیات الهی و روایات نبوی، ولایت و عظمت و مقام والای امیرالمؤمنین، علی علیه‌السلام را بیان و ثابت نموده است. در فرصت حاضر به فراخور بحث فرازهای از نامه امام به مردم اهواز را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

در ابتدای نامه حضرت آمده است:

امام هادی علیه‌السلام پس از این مقدمه، به اصل مطلب می‌پردازد و با استناد به کلام نورانی امام صادق علیه‌السلام که فرموده‌اند: «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ وَلَكِنْ مَنزِلَةٌ بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ؛ (همان، ص ۶۰)» نه جبر است و نه تفویض بلکه جایگاهی است بین آن دو جایگاه. سپس حضرت شروع به طرح جواب می‌فرماید و هر دو نظریه را باطل، و نظریه صحیح را امری بین آن دو می‌داند و نظر قرآن را شاهد بر صدق چنین مقالی می‌داند و باز برای تثبیت مسئله به کلام امام صادق علیه‌السلام استناد کرده و می‌فرماید: «إِنَّ الصَّادِقَ سُئِلَ هَلْ أَجْبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي؟ فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ أَعْدَلُ مِنْ ذَلِكَ. فَقِيلَ لَهُ: فَهَلْ فَوَّضَ إِلَيْهِمْ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ أَعَزُّ وَأَقْهَرُ لَهُمْ مِنْ ذَلِكَ؛ (همانجا)» فردی از امام صادق پرسید: آیا خداوند، بندگان را مجبور به ارتکاب گناه می‌کند؟ فرمود: خدا عادل‌تر از این است. (همانجا) سپس از حضرت علیه‌السلام سؤال شد:

آیا کار را به خودشان وا گذاشته؟ فرمود: عزّت و اقتدار خدا بر آنان بالاتر از این است» (همانجا) آن‌گاه می‌فرماید: از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: مردم در چگونگی اعتقاد به «قدر» سه دسته‌اند: ۱- دسته‌ای معتقدند که کار بدیشان واگذار شده، که با این پندار خدا را در سلطه و قدرتش ضعیف شمرده‌اند در نتیجه رو به هلاکت‌اند، ۲- و دسته‌ای قائل‌اند که خدای جلیل و عزیز بندگان را مجبور به معصیت و تکلیف طاقت فرسا و خارج از حدّ توانشان کرده است، که با این پندار بخدا



نسبت ظلم و ستم داده، و آنان نیز رو به هلاکت‌اند، ۳- و گروهی معتقدند که خداوند بندگان خود را در حدّ توانشان مأمور ساخته، نه خارج از حدّ توان و زائد بر نیرویشان، پس هر گاه خوبی کنند [به شکرانه‌اش] خدا را سپاس گویند، و چون بدی نمایند استغفار و طلب آمرزش کنند، پس فرد با این عقیده همان مسلمان رشد یافته است» (همان، ص ۶۶۰-۶۶۱)

سپس حضرت فرمود: و برای هر یک از این ابواب [نه‌گانه] مثالی خواهم زد تا هم معنی آن را بذهن جوینده حقیقت نزدیک سازد و هم بررسی نمودن شرح آن را آسان نماید، بگونه‌ای که هم آیات محکم قرآن تصدیقش نمایند، و هم خردمندان پذیرفته و تأییدش کنند، و توفیق و عصمت با خدا است.

اما جبری که معتقدانش دچار خطایند این است که: «خدای جلیل و عزیز بندگان را مجبور به گناه کرده، و با این حال آن‌ها را عذاب می‌کند»، و هر کس که عقیده‌اش این باشد، خدای را در حکمش به ستم نسبت داده و تکذیب کرده است (همانجا)

پس از این، امام علیه‌السلام با توضیح بیشتر مسئله جبر و تفویض را بیان کرده، خطا بودن هر دو را تبیین می‌کند. حضرت می‌فرماید: «فَأَمَّا الْجَبْرُ الَّذِي يُلْزَمُ مَنْ دَانَ بِهِ الْخَطَأَ فَهُوَ قَوْلُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جَلٌّ وَعَزٌّ أَجْبَرَ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي وَعَاقَبَهُمْ عَلَيْهَا وَمَنْ قَالَ بِهَذَا الْقَوْلِ فَقَدْ ظَلَمَ اللَّهَ فِي حُكْمِهِ وَكَذَّبَهُ وَرَدَّ عَلَيْهِ قَوْلَهُ «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (الكهف/۴۹) وَقَوْلُهُ «ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ...» (الحج/۱۰) (ص ۶۱) وَ قَوْلُهُ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (يونس/۴۴) اما قول به جبر که معتقد به آن دچار خطاست، قول کسی است که گمانش بر این است که خداوند، بندگان را بر انجام معصیت‌ها مجبور کرده است و در عین حال، آنان را بر ارتکاب معاصی، عقوبت می‌کند. کسی که بر این باور باشد، به خداوند نسبت ستمکاری در حکمش داده است و کلام خداوند در قرآن چنین چیزی را تکذیب کرده و مردود دانسته است [آنجا که خداوند می‌فرماید]: «پروردگارت به هیچ کس ظلم نمی‌کند» و نیز می‌فرماید: «این (رسوایی در دنیا و عذاب سوزان در آخرت) به خاطر آن چیزی است که دستانت از پیش فرستاده است و خداوند هرگز به بندگان ظلم نمی‌کند».



بنا بر این تهدیدی که دروغ و ستم است با عدل و حکمت منافات دارد! و خداوند برتر است از آنچه می‌گویند؛ برتری بزرگ! پس هر کس که قائل به «جبر» یا هر عقیده‌ای که مستلزم جبر است باشد؛ نه تنها خدا را ستمکار دانسته بلکه او را منسوب به بیداد و تجاوز داشته است، زیرا مجازات را بر کسی واجب کرده که مجبور [به معصیت] شده، و هر کس که پندارد خداوند بندگان را وادار به گناه نموده - بنا به قیاس عقیده خودش - همو نیز کیفر و مجازات را از ایشان باز می‌دارد (همان، ص ۴۶۲) و در مورد تفویض می‌فرماید:

و اما آن تفویض که امام صادق علیه السلام آن را باطل ساخته، و معتقدان و پیروانش را خطاکار دانسته این عقیده است که: «خداوند اختیار امر و نهی خود را به بندگان سپرده، و سر خود رهایشان ساخته»، و در این مورد گفتاری دقیق برای جویندگان فهم و دقت نهفته است، و این [گفتار] را امامان هدایت یافته از عترت پیامبر علیهم السلام بیان داشته‌اند، ایشان علیهم السلام فرموده‌اند: «اگر خدا اختیار بندگان را از سر اهمال و سهل انگاری به خودشان سپرده بود، باید انتخاب آنان را [هر چه باشد] پذیرفته، و بسبب آن مستحق ثواب گردند، و [زمانی که خودسری و اهمال حاصل شود] دیگر بر جنایتی که کنند هیچ عقوبتی نباشد». و دو معنی از این گفتار بر می‌آید: ۱- اینکه بندگان بر خدا شوریده‌اند و بناچار او را مجبور به قبول اختیار توسط رأی و نظرشان ساخته‌اند که در این صورت - چه نخواهد و چه بخواهد - وهن و سستی خدا لازم آید، ۲- اینکه خداوند جلیل و عزیز از وادار نمودن آنان به امر و نهی - چه نخواهند و چه بخواهند - درمانده و عاجز است، از این رو امر و نهی خود را بدیشان سپرده و بر وفق مرادشان امضاء نموده، آنگاه از وادار نمودن ایشان به خواست خود وامانده، بهمین خاطر اختیار کفر و ایمان را به خودشان واگذاشته است، و مثال آن «بمانند مردی است که برده‌ای خریده تا بدو خدمت کند و قائل به مقام سرپرستی او باشد و از دستورات و فرامین او نیز پیروی نماید، و صاحب برده مدعی است که قاهر است و عزیز و حکیم، پس غلامش را امر و نهی می‌کند، و به او - در صورت پیروی از دستورش - وعده ثواب بزرگ داده، و نیز در صورت نافرمانیش به کیفر دردناک تهدید کرده باشد، ولی غلام با خواست اربابش مخالفت کرده و از دستورات او تخلف بورزد، و خلاصه نه تنها به هیچ امر و نهی صاحبش اعتنائی نکرده، بلکه به خواست خود رفتار



نماید، و پیروی از هوی و هوس خود کند. در این حال ارباب هم نتواند وی را وادار به اطاعت از دستورات و خواست خود کند، در نتیجه اختیار امر و نهی را بخود غلام بسپرد، و به هر آنچه که غلام به خواست خود انجام دهد نه به خواست ارباب رضایت دهد، باری ارباب برده‌اش را [با همین اوصاف] بدنبال کاری که برایش مشخص کرده می‌فرستد، ولی غلام پی خواست خود رفته و از هوائش پیروی نماید، پس زمانی که نزد صاحب خود باز گردد وی ببیند آنچه آورده خلاف چیزی است که دستورش داده، پس به غلام بگوید: چرا از دستورم تخلف ورزیدی؟ غلام این گونه پاسخ دهد که:

چون تو اختیار کار را به من واگذاشتی، من هم پیروی هوی و خواسته‌ام را نمودم، زیرا فرد مختار بلا مانع است». پس تفویض محال است. (همان، ص ۴۶۵-۴۶۳)

آیا بدین ترتیب دو چیز لازم نمی‌آید: ۱- یا ارباب قادر است غلامش را موافق خواست خود نه خواست او به پیروی از دستوراتش وادار ساخته و در حد انجام دستوراتش (امر و نهی) توانش دهد، که در این صورت او را به کار وادارد یا از آن بازداشته و پاداش و کیفر بر آن دو را به او معرفی کند، و او را از معصیت خود برحذر داشته و با تعریف پاداش خود تشویقش نماید، تا بنده توسط نیرویی که برای امر و نهی و تشویق و ترساندن به او داده به قدرت و توان مولایش پی برد، تا مشمول عدل و انصاف او گردد، و حجت بر او روشن گشته است، هم عذر را نمایانده و هم از عواقب کار ترسانده. پس چون آن بنده از دستور مولایش پیروی کند او را پاداش دهد، و هر گاه از نهی او باز نایستد مجازات و کیفرش نماید؟، ۲- یا ارباب درمانده و ناتوان است، بنا بر این کار بنده را بخودش واگذارد، خوبی کند یا بدی، اطاعت کند یا سرپیچی، در تمامی این موارد از کیفر نمودن او و بازگرداندنش به فرمان خود عاجز است؟ و در اثبات عجز؛ نفی و انکار قدرت و خداوندی او است، و بطلان امر و نهی، و پاداش و کیفر خواهد بود، و نیز مخالفت با قرآن نیز هست، که می‌فرماید: و «[خدا] ناسپاسی را برای بندگان خود نمی‌پسندد، و اگر سپاس بدارید آن را برای شما می‌پسندد»، و نیز این آیه: «ترس از خدای را چنان که شایسته ترس او است پیشه کنید، و نمیرید مگر در حالی که مسلمان باشید»، و این آیه: «و پریان و آدمیان را نیافریدیم تا مگر مرا بپرستند، از آنان نه روزی و رزقی خواهم و نه اینکه



مرا طعام دهند»، و این آیه: «و خدای را بپرستید و چیزی را با او انباز مسازید»، و نیز قریب بدین مضمون می‌فرماید: «خدا و پیامبر را فرمان برید و از او روی مگردانید در حالی که می‌شنوید».

پس هر کس پندارد که خداوند متعال امر و نهی را به بندگان خود سپرده [با این کار] عجز او را به ثبوت رسانده، و برایش قبول هر عمل خوب و بدی که کند لازم داشته، و نیز امر و نهی و وعد و وعید او را به دلیل این عقیده که خدا همه آن‌ها را به او سپرده است باطل دانسته، زیرا فرد مختار به خواست خود عمل می‌کند، اگر خواهد کفر و اگر خواهد ایمان را بر می‌گزیند [و در هر دو حال] نه جلوگیری دارد و نه مانعی، بنا بر این هر کس که بدین معنی معتقد به تفویض باشد بی‌شک بتحقیق تمامی آنچه را که از خداوند برشمردیم را از وعد (تشویق) و وعید (تهدید)؛ و امر و نهی باطل دانسته، و مشمول این آیه است: «آیا به برخی از کتاب ایمان می‌آورید و به برخی دیگر کافر می‌شوید؟ پس سزای کسی از شما که چنین کند جز رسوائی و خواری در دنیا نیست، و روز رستاخیز به سخت‌ترین عذاب باز برده شوند، و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست»، خدا از آنچه اهل تفویض بدان معتقدند برتر و بالاتر است، برتری بزرگ!

امام هادی علیه‌السلام پس از ابطال هر دو نظریه افراطی و تفریطی، قول حق و نظر صائب را که «امر بین الامرین» می‌باشد مطرح می‌نماید: «لَكِنَّ نَقُولُ: لَكِن مامعتقدیم که خداوند با جلال و عزیز، خلق را به نیروی خود آفرید و توانایی پرستش خود را به آنان داد و بدانچه خواست، آنان را امر و نهی کرد. پس پیروی آنان از امرش را قبول نمود و بدان راضی شد و آنان را از نافرمانی خود بازداشت و هر کسی را که مرتکب نافرمانی او شد، نکوهش کرد و به خاطر نافرمانی، عقوبت نمود. (همان، ص ۴۶۵)

#### امام هادی (ع) و غلات

در طول تاریخ اسلام و تاریخ تشیع همواره کسانی پیدا می‌شدند که در حق اهل البیت (علیه السلام) غلو می‌کردند و گاهی مواقع مقام الوهیتی برای آن‌ها قائل می‌شدند که به شدت از جانب ائمه معصومین طرد می‌شدند.



بحث غلو، تنها مربوط به دوره امام هادی (علیه السلام) نیست بلکه از دوره‌های امامان قبلی هم بوده است به گونه ای که حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند که عبودیت را از ما بگذرانید و ما را یکی از بندگان واجب تعالی دانسته بعد از آن هر چه خواهید بگویید و باید که تلفف ما بجمع دیگر مکنید و در حق ما غلو مانند غلو نصاری در حق عیسی روح الله علیه السلام منمائید بدرستی که من نیز از او بری از غلات و آن طایفه عصاتم (طبرسی، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۰)

امام زین العابدین علیه السلام نیز این چنین از غلات تبری می جوید و می فرماید: عده‌ای از شیعیان ما به صورتی به ما دوستی خواهند ورزید که در مورد ما همان چیزی را می گویند که یهود در مورد عزیر و نصاری در مورد عیسی بن مریم گفتند. نه آنان از ما هستند و نه ما از آنان هستیم.» (رجال کشی، ۱۳۴۸: ۱۲۰) امام سجاد در روایت‌های دیگری نه تنها از شیعیان خود می خواهد از غلو در حق اهل بیت پرهیز کنند بلکه راه دوستی اهل بیت را نیز نشان داده است:

حضرت در این باره می فرماید:

ما را بدوستی اسلام دوست بدارید، پس پیوسته دوستی شما برای ما است تا آنگاه که آن دوستی بر ما عیب و نازیبا شود (که دیگر آن دوستی برای ما زیان دارد، شاید مقصود امام علیه السلام این باشد که در دوستی ما نباید از حد بگذرانید و بمرحله غلو برسید، و تنها بهمان مقدار که با اصول اسلام موافقت دارد اکتفا کنید). (شیخ مفید، ۱۳۴۷: ۱۴۱/۲)

یامارا آن چنان دوست بدارید که اسلام گفته است. سوگند به خدا! پیوسته چیزهایی را در مورد ما می گویند که در نتیجه آن، دشمنی مردم را متوجه ما می سازید.» (ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۶۵/۵)

امام هادی نیز با توجه به وجود غلات و فعالیت آنان، سکوت در مقابل این گروه گمراه و گمراه کننده را جایز ندانست و به صورتی قاطع و صریح به مبارزه با آنان پرداخت. از جمله برخورد حضرت با دو نفر از این غالیان به نام‌های علی بن حسکه و القاسم بن یقظین القمیان در رجال کشی آمده است که احمد بن محمد بن عیسی و ابراهیم بن شیبه، هر یک جداگانه نامه‌ای به امام هادی علیه السلام نوشته در ضمن آن اشاره به طرز فکر و عقیده غلات در زمان خود می کنند و بعضی از آن معتقدات را بیان کرده و نیز اشاره به دو شخصیت از غالیان زمان خود، علی بن حسکه و قاسم یقظینی نموده،





از امام کسب نظر و تکلیف می‌نمایند. همچنین در رجال کشی، روایت سهل بن زیاد از نامه یکی از شیعیان به امام هادی درباره همین غلات آمده است

جانم به قربانت، ای آقای من، علی بن حسکه ادعا می‌کند که از دوستان شماست و شما اول و قدیم هستید (خدا هستید) و او باب و پیغمبر شماست و شما به او گفته‌اید که مردم را به این امر دعوت کند و گمان می‌کند نماز و زکات و حج و روزه چیزی به جز معرفت شما و امثال ابن حسکه نیست و هرکس چنین باشد، مؤمن کامل هست و نماز و روزه و حج از او برداشته می‌شود و هیچ تکلیف دیگری ندارد، و عده ای از مردم هم به ابن حسکه پرویده اند. بر ما منت بگذار و با پاسخت، مردم را از هلاکت نجات بده  
امام در پاسخ نوشتند:

ابن حسکه دروغ می‌گوید. لعنت خدا بر او باد من او را از دوستان و پیروان خود نمی‌دانم. او را چه شده است؟ خدا لعنتش کند. سوگند به خدا، خداوند محمد و پیامبران پیش از او را جز به آئین یکتا پرستی و امر به نماز و زکات و حج و ولایت نفرستاده است و محمد جز به سوی خدای یکتای بی همتا دعوت نکرده است.

ما جانشینان او نیز بندگان خداییم و به او شرک نمی‌ورزیم. اگر او را اطاعت کنیم، مشمول رحمت او خواهیم بود و چنانچه از فرمایش سرپیچی کنیم گرفتار کیفرش خواهیم شد. ما بر خدا حجتی نداریم، بلکه خداست که بر ما و بر تمامی آفریده‌هایش حجت دارد.

من از کسی که چنین سخنانی می‌گوید، بیزاری می‌جویم و از چنین گفتاری به خدا پناه می‌برم. شما نیز از آنان دوری کنید و آنان را در فشار و سختی قرار دهید و چنانچه به یکی از آنها دسترسی پیدا کردید، سرش را با سنگ بشکنید.

بر اساس گفته رجال کشی، مسئله تقابل امام هادی علیه‌السلام فراتر از دوری جستن و بیزاری و لعن آنان است و گاه دستور قتل بعضی از آنان را صادر نموده است. امام هادی علیه‌السلام به کشتن فارس بن حاتم قزوینی امر فرمود و برای کسی که او را بکشد بهشت را ضمانت کرد و جنید او را به قتل رسانید». (همان، ص ۵۲۴)



### مجسمه و مشبهه

از جمله عقاید و باورهای انحرافی که در میان مسلمانان وجود داشت و حتی گاه میان شیعیان هم رسوخ کرده بود و بر اساس بعضی اخبار که به ما رسیده است، در زمان امام هادی علیه السلام موجب اختلاف و دو دستگی در میان شیعه شده بود، باور به جسم بودن خدا می باشد.

در این باره روایتی در کتاب التوحید صدوق وجود دارد که:

صقر بن ابی دلف از امام هادی علیه السلام در مورد توحید سؤال می کند، حضرت می فرماید: کسی که گمان کند که خداوند جسم است، از ما نیست و ما در دنیا و آخرت از او بیزار هستیم. ای پسر ابی دلف! جسم حادث است و خداوند آن را به وجود آورده و به آن جسمیت داده است. (۱۳۹۸ ق، ص ۱۰۴)

و نیز سهل بن زیاد از ابراهیم بن محمد همدانی نقل می کند که به امام هادی علیه السلام چنین نوشتیم: دوستان شما در این شهر در توحید اختلاف دارند. بعضی می گویند که خداوند، جسم است و بعضی دیگر می گویند که او صورت است. حضرت در جواب به خط خود نوشت: منزه است آن که محدود نیست و به وصف در نیاید، چیزی مانند او نیست و او شنوا و دانا است. (همان، ص ۱۰۰)

در جامعه آن روز عده ای بر این باور بودند که خداوند قابل رؤیت می باشد و با دیدگان می توان او را دید. ائمه علیهم السلام با این طرز تفکر انحرافی نیز بشدت به مقابله پرداختند. و این مسئله تنها منوط به دوره امام هادی نیست.

محمد بن عبید می گوید؛ بحضرت رضا علیه السلام نامه نوشتیم و در باره دیدن خدا و آنچه عامه و خاصه روایت کرده اند سؤال کردم و خواستم که این مطلب را برایم شرح دهد، حضرت بخط خود نوشت: «همه اتفاق دارند و اختلافی میان آنها نیست که شناسائی از راه دیدن ضروری و قطعی است، پس اگر درست باشد که خدا بچشم دیده شود قطعاً شناختن او حاصل شود، آنگاه این شناختن بیرون از این نیست که یا ایمانست و یا ایمان نیست، اگر این شناسائی از راه دیدن ایمان باشد پس شناسائی در دنیا که از راه کسب دلیل است ایمان نباشد زیرا این شناسائی ضد آنست و باید در دنیا مؤمنی وجود نداشته باشد زیرا ایشان خدای عز ذکره- را ندیده اند و اگر شناسائی از راه دیدن ایمان نباشد،



شناسائی از راه کسب دلیل بیرون از آن نیست که یا در معاد نابود شود و نباید نابود شود [و یا نابود نشود] این دلیلیست بر اینکه خدای- عز و جل- بچشم دیده نشود زیرا دیدن بچشم بآنچه گفتیم می‌رسد (کلینی، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۰). در روایت دیگری احمد بن اسحاق نامه‌ای به حضرت هادی علیه‌السلام می‌نویسد و از آن حضرت در مورد رؤیت خدا و اختلاف مردم در این باره سؤال می‌کند:

«كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ (ع) أَسْأَلُهُ عَنِ الرَّؤْيَةِ وَمَا فِيهِ النَّاسُ»

حضرت در جواب می‌فرماید:

حضرت در جواب نوشت که دیدن جائز و ممکن نباشد مادامی که میانه بیننده و دیده شده هوائی نباشد که بینائی در آن نفوذ تواند کرد باینکه شفاف باشد پس هر گاه هواء از بیننده و آنکه دیده می‌تواند شد بریده شود دیدن میسر نشود و در این توسط هواء و روشنی میانه این دو تشابه هر یک از این‌ها بدیگری باشد که باید مانند یک دیگر باشند در احتیاج بمتوسط و بودن در سمت و جهت زیرا که بیننده در هر زمان که با آنچه دیده می‌شود مساوی باشند در سببی کی موجب دیدن می‌شود در میانه ایشان لازم آید که مانند یک دیگر باشند و اعتبار مشابَهت مماثلت و مستلزم تشبیه است زیرا که چاره نیست از اینکه اسباب بمسببات خود متصل باشند و تخلف آن‌ها از یک دیگر ممکن نیست. (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ ق، ص ۱۰۹) بنابراین مشاهده می‌شود که حضرت به صورتی مستدل و منطقی، رؤیت الهی را مردود دانسته، قائل شدن به دیدن خداوند با چشمان را قول به تشبیه می‌داند.

میراث علمی امام هادی (ع)

به طور کلی میراث علمی باقی مانده از حضرت هادی (علیه السلام) در سه بخش قابل طرح است:

۱) احادیث: سخنان باقی مانده از حضرت هادی (علیه السلام) دارای مضامینی اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و.... می‌باشد.

که به گزیده ای از آنها اشاره می‌نماییم:

۱-قال (علیه السلام):



«خدا دنیا را خانهٔ آزمایش ساخته و آخرت را خانهٔ پایش، و بلای دنیا را وسیلهٔ ثواب آخرت نموده و ثواب آخرت را عوض بلای دنیا قرار داده است.» (همان، ص ۴۸۳)  
 ۲-قال (علیه السلام):

«هرکه از خدا بپرهیزد از او بپرهیزند و هرکه خدا را اطاعت کند، اطاعت شود و هرکه مطیع خدا است باک از خشم مخلوق ندارد و هر که خدا را به خشم آرد یقین کند که به خشم مخلوق دچار می‌شود» (ابن شعبه حرانی، همان، ص ۴۸۲-مجلسی، همان، ج ۵۰، ص ۱۷۷)

۳-قال الصدوق، أبي - رحمه الله - قال: «احمد بن هلال می‌گوید: از امام هادی (علیه السلام) پرسیدم که: توبه نصح چیست؟ آن حضرت نوشتند: (توبه نصح این است که) باطن و درون انسان مانند ظاهر او بلکه بهتر باشد» (شیخ صدوق، ۱۳۷۹ ق، ص ۱۷۴)  
 ۲) پاسخگویی به سؤالات و شبهات:

یکی از ابعاد علمی امام هادی (علیه السلام) پاسخگویی به سؤالات فقهی و کلامی و شبهاتی بود که در جامعه مطرح می‌شد. حضرت با استناد به آیات و روایات معصومین و نیز استفاده از ادله‌های عقلی سعی در جوابگویی و رفع شبهه بر می‌آمد.  
 ۱-۲) علم خداوند:

ایوب بن نوح می‌گوید: بحضرت ابو الحسن علیه السلام نوشتم و از او پرسیدم: آیا خدای عز و جل عالم بود بهر چیز پیش از آنکه آن‌ها را بیافریند و پدید آرد یا آنکه نمی‌دانست تا آن‌ها را آفرید و آفرینش و بودن آن‌ها را اراده کرد و علم پیدا کرد بمخلوق هنگامی که خلق کرد و بموجود هنگامی که موجود کرد؟

پس بخط خود مرقوم فرمود: خدا همیشه بهمه چیز علم دارد پیش از خلقت آن‌ها مانند علم داشتش بآنها بعد از خلقتشان. (کلینی، ج ۱، ص ۱۴۵)

۲-۲) پرسش‌های یحیی بن اکثم:

یکی از مهم‌ترین پرسش و پاسخ‌های امام هادی علیه السلام در پاسخ به پرسش‌های یحیی بن اکثم شکل گرفته است. مفصل این پرسش و پاسخ در تحت العقول آمده است. موسی مبرقع (برادر امام



هادی علیه السلام) پرسش‌ها را نزد امام آورد و بعد از مناظراتی بین او و آن حضرت، حضرت پاسخ آن‌ها را مکتوب کرد

الف: در تحف العقول و با مقداری تفاوت در بحارالانوار منقول است که: موسی بن محمد بن الرضا (علیه السلام) گوید:

در دیوان عمومی به یحیی بن اکثم برخوردیم و از من مسائلی پرسید و من نزد برادرم علی بن محمد (علیهما السلام) رسیدم و میان من و او پندها گفت و گو شد که بینا شدم و مرا به طاعت او واداشت، به او گفتم: قربانت، ابن اکثم نامه ای به من نوشته و مسائلی از من پرسیده تا به او در پاسخ فتوی دهم، امام خنده ای کرد سپس فرمود: تو به او فتوی دادی؟ گفتم نه، نمی دانستم، فرمود: آن مسائل چیست؟ گفتم: از من پرسیده است:

۱- از قول خدا که گفت: «آنکه در نزد او بود علمی از کتاب، من آن را برایت می آورم پیش از اینکه چشم بر هم زنی» (نمل/۴۰)، آیا پیغمبر خدا (سلیمان) نیازمند به علم آصف بود؟

۲- از قول خدا که فرمود: «پدر و مادرش را بر تخت آورد و همه برادرانش بر خاک افتاده، سجده کردند» (یوسف/۱۰۰)، آیا یعقوب و فرزندان او که پیغمبر بودند برای یوسف سجده کردند؟

۳- از قول خدا که فرمود: «اگر تو شک داری در آنچه به تو فرو فرستادیم، بپرس از کسانی که کتاب می خوانند» (یونس/۹۴)، این آیه خطاب به کیست، اگر مخاطب خود پیغمبر است او در شک بوده و اگر دیگری است قرآن بر چه کسی نازل بوده است؟

۴- واز قول خدا که گفت: «و اگر هر آنچه درخت در زمین است قلم باشد و دریا مرکب و به دنبالش هفت دریا باشد، کلمات خدا به پایان نرسد» (لقمان/۲۶)، این دریاها چیست و کجا هستند؟

۵- واز قول خدا که فرمود: «در آن است آنچه دل خواهد و دیده خوش دارد» (زخرف/۷۱) دل آدم خواست گندم بخورد واز آن خورد پس چرا عقوبت شد؟

۶- واز قول خدا که فرمود: «یابه آن‌ها تزویج کند مردان ویا زنان» (شوری/۴۹)

خدا به بنده هایش مردان را تزویج کرده، با این حال قومی را که بدان عمل کردند عقوبت نمود؟



۷- از گواهی یک زن که تنها نافذ است با اینکه خدا فرموده: «گواه بگیرید دو مرد عادل از خود را» (طلاق/۲)

امام (ع) فرمود: به او پاسخ بنویس گفتم: چه بنویسم، فرمود:

بنویس بنام خداوند بخشنده مهربان، نامه تو که خدایت به راه حق هدایت کند به من رسید و مقصودت آزمایش ما بوده است ورنج دادن ما، تا بلکه راهی برای عیب جویی ما به دست آوری، اگر پاسخ نارسا باشد خدا تو را طبق نیتی که داری پاداش دهد، ما پاسخ مسائلت را شرح دادیم، خوب گوش بده و فهمت را رام آن ساز و بیدان دل بده که حجت بر تو تمام است والسلام.

۱- از قول خدا پرسیدی که گفت: «آنکه علمی از کتاب داشت» او آصف بن برخیا بود، سلیمان (علیه السلام) از فهم آنچه آصف بن برخیا می دانست عاجز نبود ولی او خواست به امتش از جن وانس بفهماند حجت خدا پس از وی اوست، و همانکه او می دانست از علم خود سلیمان بود که به امر خدا نزد آصف به امانت گذارده بود و آن را به وی فهمانید تا درباره امامت و نشانه امامت او اختلافی نباشد. چنانچه به خود سلیمان فهمانده شده بود در زمان زندگی داود (ع)، تا نبوت و امامتش پس از وی معلوم باشد و حجت بر خلق تمام باشد.

۲- اما سجده یعقوب و فرزندانش برای اطاعت خدا و دوست داشتن یوسف (ع) بود چنانچه سجده فرشته ها بر آدم (علیه السلام) برای خود آدم نبود و همانا طاعت خدا بود و اظهار دوستی فرشته ها با آدم (علیه السلام)، و سجده یعقوب و فرزندانش که یوسف با آنها بود شکر خدا بود بر اینکه پراکندگی آنها را جمع آوری ساخته بود آیا ننگری که یوسف (علیه السلام) در این وقت برای شکر خدا می گفت: «پروردگارا تو به من ملک دادی و تأویل احادیث آموختی» (یوسف/۱۰۲)

۳- اما قول خدا «اگر در شکی از آنچه ات نازل کردیم بپرس از کسانی که کتاب می خوانند» مخاطب همان رسول خدا (ص) است و او خود در آنچه بر او نازل می شد شکی نداشت ولی نادانان می گفتند: چگونه خداوند رسولی از فرشته ها مبعوث نکرده و میان ما و پیغمبر او که فرقی نیست درباره خوردن و نوشیدن و بازار رفتن، خدابه پیغمبرش وحی کرد از آنها که کتاب می خوانند در حضور این نادانها بپرس که آیا خدا پیش از تو رسولی مبعوث کرده جز اینکه غذا می خورده و در بازارها راه می رفته و تو



هم مانند آن‌ها هستی و همانا گفته: «اگر توشک داری» باینکه خودش شکی نداشته برای مراعات انصاف در گفتار چنین فرموده، چنانچه فرموده: «بیایید پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و خود ما و خود شما رادعوت کنیم و به درگاه خدا زاری کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان بخواهیم» (آل عمران/۵۴)

و اگر می‌فرمود: بر شما بخواهیم، پیشنهاد مباحله را نمی‌پذیرفتن با اینکه خداوند می‌دانست پیغمبرش همه پیام‌های او را می‌رساند و از دروغگوها نیست و همچنین پیغمبر (صلی الله علیه و آله) هم می‌دانست که در آنچه می‌گوید راستگوست ولی دوست داشت از طرف خود عادلانه اظهار کند.

۴ و اما قول او «اگرکه آنچه درخت در زمین است قلم شود و دریا مرکب و درپی آن هفت دریا باشد کلمات خدا به پایان نرسد» واقع آن همچنین است اگر که همه درخت‌های دنیا قلم شوند و دریا به هفت دریا پی باشند و از زمین همه چشمه‌ها بجوشند به پایان رسند پیش از آنکه ثبت کلمات خدا به پایان رسند و آن دریاها چشمه کبریت است و چشمه نمر و چشمه برهوت و چشمه طبریه و چشمه گرم ما سبندان و چشمه گرم افریقیه که زبانش خوانند و چشمه بحرن و مائیم کلمات خدا که به پایان نرسیم و فضائل ما درک نشوند.

۵- اما بهشت دارای همه خوردنی‌ها و همه نوشیدنی‌ها و بازیهاست که دل بخواهد و دیده خوش دارد و خدا همه را برای آدم مباح کرد و آن درخت که خدا آدم و حوا را از خوردنش غدقن کرد درخت حسد بود که به آن‌ها سفارش کرد تا به هرکس از خلائق که خدا فضیلتی داده، به دیده حسد ننگرند و آدم فراموش کرد و به دیده حسد نگریست و تصمیمی برای او نیافت.

۶- اما قول خدا «یا به آن‌ها جفت کند مردان و زنان» یعنی برای او فرزند ذکور آید و یا فرزند اناث، یا هر دو تا که باهم باشند گویند زوجان، که هر یک جفت دیگری است و معاذ الله که خداوند والارا مقصود آن باشد که تو خود را بدان فریفتی و میخواهی برای ارتکاب گناه رخصت جویی که: «هر که این کار کند به گناه آلوده شده، عذابش دوچندان گردد در روز قیامت و جاویدان در آن خوار بماند اگر توبه نکند» (فرقان/۶۸)



۷- واما شهادت یک زن که نفوذ دارد آن شهادت قابله است با رضایت به وی، و اگر رضایت نباشد حداقل باید دوزن باشند که به حکم ضرورت به جای مردند زیرا مرد را امکان جانشینی آنها نیست و اگر تنها باشد قول او با قسم پذیرفته است.

۲-۳) مقدار صدقه برای نذر

در منابع تاریخی همچنین آمده است زمانیکه متوکل مسموم شد، نذر نمود که چنانچه خداوند به او سلامتی و عافیت بدهد، مال زیادی را صدقه دهد، پس زمانیکه سلامتی و عافیت خود را بدست آورد از فقهاء در مورد میزان و مقدار مال زیاد سؤال نمود که مال زیاد چه مقدار است؟ پس بین فقهاء در مورد میزان مال زیاد اختلاف شد، بعضی گفتند: مال زیاد، هزار درهم است، بعضی گفتند: ده هزار درهم است، بعضی گفتند: صد هزار درهم است، پس مطلب برای متوکل روشن نشد. حسن دربان متوکل به متوکل گفت: اگر من نزد تو، ای امیرالمؤمنین، مردی را از خلق بیاورم که جواب صحیح را به تو دهد، پس چه چیزی برای من نزد تو می باشد؟

متوکل گفت: اگر جواب صحیح و حق را بیاوری، برای تو ده هزار درهم است و الا تو را صد ضربه می زنم.

حسن گفت: راضی ام، پس نزد حضرت هادی (علیه السلام) آمد و نسبت به این مسأله از ایشان سؤال نمود.

حضرت فرمود: به متوکل بگو: هشتاد درهم صدقه دهد. حسن به نزد متوکل بازگشت و جواب را به متوکل بیان کرد، متوکل گفت: از حضرت سؤال کن که علت این جواب چیست؟

حسن نزد حضرت هادی (علیه السلام) رسید و نسبت به دلیل این جواب سؤال نمود پس حضرت فرمود: همانا خداوند متعال به رسولش چنین فرمود: «همانا خداوند شما را در مواضع زیادی یاری نمود» (توبه/۲۵)، پس ما مواطن و مواضع رسول خدا (صلی الله علیه و اله) را شمردیم به هشتاد موضع رسید. حسن به نزد متوکل بازگشت و او را نسبت به این پاسخ حضرت آگاه نمود، متوکل خوشحال شد و ده هزار درهم به او داد. (ابن شهر آشوب، همان، ج ۳، ص ۵۰۶؛ مجلسی، ۱۳۶۴، ص ۱۴۴).

۲-۴) رویت خدا





احمدبن اسحاق روایت می‌کند که: نامه ای به حضرت ابی الحسن علی بن محمد العسکری (علیهما السلام) نوشتم و از او در مورد دیدن و آنچه که در مورد دیدن خلق اتفاق می‌افتد سؤال نمودم، حضرت در پاسخ نوشت: تا زمانیکه بین بیننده و شیء دیده شونده، هوایی نباشد که بصر بتواند از آن عبور نماید، دیدن امکان پذیر نیست، پس هر زمانی که هوا نباشد و نوری هم موجود نباشد، رؤیت و دیدن امکان پذیر نیست و در اینکه برای دیدن واجب است که بین بیننده و شیء دیده شونده نور موجود باشد پس اشتباهم قطعی است ولی خداوند متعال منزّه از اشتباه است پس ثابت می‌شود که برای خداوند متعال دیدن با چشم امکان پذیر نیست زیرا اسباب ناچار به مسببات خود متصل هستند. (شیخ صدوق، باب ۸/ص ۱۰۹)

### زیارت جامعه کبیره

از جمله میراث‌های بسیار گرانبهایی که از حضرت هادی (علیه السلام) باقی مانده، زیارتی است بانام «زیارت جامعه کبیره» که زیارت نامه ای است که می‌توان در زیارت هریک از ائمه اطهار (علیهم السلام) از آن استفاده نمود.

شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه و عیون اخبار الرضا و شیخ طوسی در تهذیب نقل می‌کنند که محمدبن اسماعیل مکی برمکی از موسی بن عمران نخعی نقل نمود که گفت: من خدمت حضرت علی بن محمدبن علی بن موسی بن جعفر بن محمدبن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (علیهم السلام) عرض کردم که: ای پسر رسول خدا زیارتی را به من بیاموز که زیارتی کامل و رسا باشد تا هنگامیکه خواستم هریک از شما ائمه را زیارت کنم، بتوانم از آن استفاده نمایم، پس حضرت فرمود: هنگامیکه به درب حرم رسیدی پس بایست و شهادتین را بگو در حالیکه غسل نموده باشی، پس هنگامی که داخل در حرم شدی و قبر امام (علیه السلام) را مشاهده نمودی بایست و بگو: الله اکبر، سی مرتبه، سپس مقدار کمی حرکت کن و در حالیکه دارای آرامش و وقار هستی، گام‌ها را نزدیک یکدیگرگذار پس بایست و سی مرتبه الله اکبر بگو، پس به قبر نزدیک شو و چهل مرتبه الله اکبر بگو تا صد مرتبه تکبیر تمام شود سپس بگو: و متن زیارت جامعه را انشاء فرمودند (شیخ صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۶۰۸-شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰۵-۱۳۶۵ شیخ طوسی، ش، ج ۶، ص ۹۵)



این زیارت شریفه جامعه به حاکمی بین شیعه مشهور و معروف و معمول بها است که تمامی علماء شیعه امامیه از زمان امام هادی (علیه السلام) تا کنون، بدون ظهور خلافتی، تلقی به قبول کرده‌اند.

### نتیجه گیری

امام هادی (ع) در دوران حیات خود در مقطعی از تاریخ، رهبری شیعیان را بر عهده گرفت که با دو چالش اساسی مواجه گردید. اولین چالش نیازهای امت اسلامی بود: که این نیازها از یک سو به دلیل جدا شدن رهبری امت از خاندان اهل بیت بود که آنها را از منشاء علم و خدمات اهل بیت دور کرده بود و از سویی دیگر به دنبال رسوخ اندیشه‌های انحرافی در جامعه، دین اسلام با چالش‌های عمیق فکری و عقیدتی مواجه گردیده بود.

چالش دوم پیش رو امام هادی (ع)، نیازهای علمی، فکری... شیعیان خاص خودشان بود که نیاز به تربیت بر مبنای اندیشه‌های ناب شیعی داشت. با این حال قبل از اینکه امام بر مبنای علم الهی خود به نیازهای جامعه اسلامی و شیعیان خاص خود پاسخگو باشد، امام با قبول شرکت در جلسه‌های مناظرات و گفتگوی های که از طرف گروه‌های مختلف از جمله پیروان و خلافت عباسی تشکیل می‌شد، به اثبات حقانیت اهل بیت و امامت خود می‌پرداختند و در این راه بزرگ‌ترین عالمان و دانشمندان در برابرش سر تعظیم فرود می‌آوردند و علم الهی امام باعث می‌شد پیروانش از شک و تردید بیرون بیایند.

### منابع

ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۳). تاریخ کامل، ترجمه محمد حسین روحانی، تهران: اساطیر.  
ابن تغری بردی، یوسف (۱۳۸۳ هـ/ ۱۹۶۳ م). النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، مصر: وزارت الثقافة والارشاد القومي، المؤسسة المصرية العامة.

ابن تیمیه، تقی الدین (۱۹۷۱). در تعارض العقل والنقل، محمد رشاد سالم، مطبوعه دار الکتب.



ابن جوزی، ابوالفرج (۱۳۶۸). **تلبیس ابلیس**، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

ابن خلدون (۱۳۶۳). **العبر**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ابن داود حلی (۱۳۸۳ ش). **رجال ابی داود**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی البصری (۱۹۹۰/۱۴۱۰). **الطبقات الكبرى**، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن سهل، حسن بن عبد الله (۱۴۰۷ هـ/۱۹۸۷ م). **الاولئ**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن شعبه حرانی، ابی محمدالحسن بن علی بن الحسین (۱۴۰۴ ق). **تحف العقول عن آل الرسول (ص)**، قم: جامعه مدرسین.

ابن شهرآشوب (۱۳۷۶ ق). **مناقب آل أیطالب**، محمد کاظم الکتبی صاحب المکتبه والمطبعه الحیدریه- طبع فی المطبعه الحیدریه فی النجف نجف.

ابن قرداران (۱۹۹۳ م). **تاریخ العباسیین**، بیروت: دارالغرب الاسلامی.

ابن کثیر الدمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر (۱۹۸۶/۱۴۰۷). **البدایه و النهایه**، بیروت: دار الفکر.

اوسترین ولفسن، هری (۱۳۶۸). **فلسفه علم کلام**، ترجمه احمد آرام، تهران: الهدی.

آیه الله العظمی خویی (۱۴۱۰). **معجم رجال الحدیث**، قم: مرکز نشر آثار شیعه.

جباری، محمدرضا (پاییز و زمستان ۱۳۸۲). «نگاهی به مکاتب حدیثی شیعه در سده‌های اولیه»، فصلنامه شیعه شناسی، ش ۳.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۰ ش). **جهاد النفس وسائل الشیعه**، ترجمه علی افراسیابی، قم: نهاوندی.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۱ ق). **وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

خطیب بغدادی، **تاریخ بغداد**، بیروت: دارالکتب العلمیه.



- دمشقی، جمال الدین (۱۳۹۹ هـ/ ۱۰۷۹ م). تاریخ الجهمیة والمعتزلة، بیروت: مؤسسه الرساله.
- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود (۱۳۶۸ ش.). الأخبار الطوال، تحقیق عبد المنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳/۱۹۹۳). تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبد السلام تدمری، بیروت: دار الكتاب العربی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۰ هـ). محاضرات فی الالهیات، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سمعانی، أبو سعید عبد الکریم بن محمد بن منصور التمیمی (۱۳۸۲/۱۹۶۲). الأنساب، تحقیق عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدر آباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة.
- بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۸ ش.). الإنصاف فی النص علی الأئمة ع، ترجمه رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شبلنجی، مؤمن بن حسن، نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار صلی الله، نشر شریف الرضی.
- شیخ صدوق، أبی جعفر محمد بن علی بن الحسین (۱۴۰۴). عیون أخبار الرضا (ع)، تصحیح وتعلیق علامه شیخ حسین أعلمی، بیروت: مؤسسه أعلمی.
- شیخ صدوق (۱۳۷۶ ش.). گلچین صدوق، ترجمه محمد حسین صفاخواه، تهران: فیض کاشانی.
- شیخ صدوق، (۱۳۷۹ ق/ ۱۳۳۸ ش.). معانی الأخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شیخ صدوق، (بی تا). من لا یحضره الفقیه، تصحیح وتعلیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شیخ صدوق (۱۳۷۶ ش.). امالی، ترجمه محمد باقر کمرهای، تهران: اسلامیه.
- شیخ صدوق (۱۳۹۸ ق.). التوحید للصدوق، قم: جامعه مدرسین.



- شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (۱۳۶۵ ش). تهذیب الأحكام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، تحقیق و تعلیق سید حسن موسوی، تهران: دارالکتب الاسلامیه تهران.
- شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (۱۴۱۴). آمالی، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، قم: مؤسسه البعثة للطباعة والنشر والتوزیع، دارالثقافة.
- شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (۱۴۱۱/ ۱۹۹۱). مصباح المتهدج، لبنان- بیروت: انتشارات مؤسسه فقه الشیعه.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۴۷ ش). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه و شرح حاج سید هاشم رسولی محلّاتی، تهران: انتشارات علمیة اسلامیه.
- طبرسی (۱۴۰۶). تاج الموالید فی موالید الأئمة ووفیاتهم، قم.
- طبرسی، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب [ابی تا]. الاحتجاج، ترجمه نظام الدین احمد غفاری مازندرانی، تهران: مرتضوی.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷/۱۹۶۷). تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
- عطاردی، عزیز الله (۱۳۹۷ ق). اخبار و آثار حضرت امام رضا علیه السلام، تهران: انتشارات کتابخانه صدر
- فاخوری، حنا (۱۳۵۸). تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات زمان قم، نهاوندی.
- کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ ش). رجال الکشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۴۴ ش). اصول کافی، ترجمه و شرح حاج سید جواد مصطفوی، تهران: انتشارات علمیة اسلامیه.
- کلینی (بی تا). اصول کافی ترجمه حاج سید جواد مصطفوی، تهران: کتاب فروشی علمیة اسلامیه.



- مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۵). *مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، جواد قاسمی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۴). *زندگانی حضرت جواد و عسکرین علیهم السلام*، ترجمه موسی خسروی، تهران: اسلامیة.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۷۸). *الإيمان و الكفر بحار الانوار*، ترجمه عزیز الله عطاردی، تهران: انتشارات عطارد.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ / ۱۹۸۳). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، لبنان، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمد باقر (مکرر). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، تهران: اسلامیة.
- مسعودی، ابوالحسن علی (۱۳۴۳). *اثبات الوصیة لعلی بن ابیطالب*، ترجمه محمد جواد نجفی، تهران: انتشارات کتاب فروشی اسلامیة.
- مسعودی، ابی الحسن علی بن الحسین (۱۴۲۶ ق). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق و تعلیق سعید محمد اللحام، بیروت: دارالفکر.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). *البدء و التاريخ*، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- شیخ ابو صادق سلیم بن قیس (۱۴۱۶ ق). *اسرار آل محمد علیهم السلام*، ترجمه اسماعیل انصاری زنجانی خوئینی.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۸۲). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی